

جواد گل محمدی

گروه باستانشناسی و تاریخ هنر

ویژگیهای

نقاشی مکتب صفوی

نقاشی از هنرهای اولیه انسان است که نمونه‌های نخستین آن را در غارهای پیش از تاریخ مشاهده میکنیم. طبیعت پیرامون انسان همواره در زندگی و فکر بشر مؤثر بوده و انسان نیز بنحوی آنها را در آثار ابداعی خود منظور کرده است. بنابراین نقاشی نموداری از هنر، ذوق، تفکر، اندیشه و تجربه هنرمندانی است که با زبان رنگها مفاهیمی را بیان میکنند.

هنر نقاشی بعنوان يك هنر مستمر در طول تاریخ بشر تکامل یافته و از دیدگاه هنرشناسان، مکاتب گوناگون را شامل میشود که هر يك دارای ویژگی‌های خاص خود میباشد.

پس از غارنشینی نقاشی در دوره نوسنگی در روی سفال مورد توجه قرار میگيرد که در مطالعه تمدنهای پیش از تاریخ از اهمیت خاصی برخوردار است، سپس زینت بخش معابد، قصرها و کاخها میگردد که در هر منطقه و تمدنی سبک و مفهوم ویژه‌ای دارد که این نوع مصرف تا زمان حاضر نیز تداوم داشته و هنر نقاشی در زندگی روزمره انسانی در روی دیوار و اشیاء و پوشاک و غیره مورد استفاده و مصرف قرار میگيرد.

هنر نقاشی و مینیاتور سازی ایران بعد از دوره هرات با همان شرایط تکمیل یافته خود بدوران سلاطین صفویه منتقل شد. بعد از اینکه پایتخت صفویه در تبریز مستقر شد استاد بزرگ کمال‌الدین بهزاد را باین شهر بردند و سمت ریاست

کتابخانه سلطنتی را باو محول نمودند. استادان بزرگ این زمان بعد از کمال‌الدین بهزاد عبارت بودند از: آقامیرک، سلطان‌محمد، استاد میرزا علی، میرسیدعلی و عده‌ای دیگر که جملگی از سرآمدان هنر زمان بودند و قلم سحرآمیزشان تاکنون نظیر و هم‌تراز پیدا نکرده است. سبک و مکتب نقاشی دوره صفوی دو قسمت است اول مکتب تبریز، تا زمانیکه پایتخت به قزوین منتقل شد بهمان شیوه نقاشی میشد و مینیاتورهای این دوران همه در یک نوع و از لحاظ ظرافت کاری و حرکت طرح و رنگ، دنباله مکتب هرات را گرفته و با مختصر تفاوت ادامه یافته است.

دوم- بعد از اینکه پایتخت صفویه باصفهان منتقل گردید سبک و شیوه مینیاتور سازی و نقاشی تحولی پیدا کرد که نمونه‌های بارز آن نقوش تزئینی مساجد اصفهان و کاخ چهل‌ستون و عالی‌قاپو می‌باشند.

هنر نقاشی و مینیاتور در دوره صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هنرمندان بزرگی در این دوره آثار گرانبهائی بجای گذاشته‌اند که مطالعه آن را مدتهاست دانشمندان هنردوست و هنرشناس مانند بازیل‌گری ادامه میدهند ولی از آنجا که هنر نقاشی در دوره صفوی دارای مراحل است که هر یک با مرحله پیش و بعد از خود تفاوتی دارد شایسته است برای بهتر روشن شدن سبک نقاشی این دوره، به خصوصیات «هنر نقاشی مکتب اول و دوم صفوی» پرداخته و ویژگیهای مهم آن را بر شماریم (مثال‌های آن بیشتر از کتاب بازیل‌گری ذکر میشود).

در مکتب اول صفوی به مناظر، روشنائی و فرشته طبیعی توجه شده و در این مورد نیز از شاهکارهای قرن نهم استفاده گردیده است. بعلاوه هنرمندان در قزوین بیشتر بحرکت توجه کردند که این مسأله کمپوزیسیون و ترکیبات منطقی را تحت الشعاع قرار داد.

در این مکتب بمسأله حجم و ژرفای تابلوها توجه شده ولی توفیق قابل

ملاحظه‌ای بدست نیامده است. باین معنی که نتوانستند سایه و روشن را درست القاء کنند و اضافه بر آن غالباً مناظر دورتر بر خلاف طبیعت با نور بیشتر و مناظر نزدیک‌تر را با نور کمتر نمایش دادند. در حالی که باید پرده دورتر تاریک‌تر جاوه کند.

در این مکتب نقاش آن چه را که می‌بیند نمایش نمی‌دهد بلکه آنچه را میداند نقاشی می‌کند. بعبارت دیگر نقاشی بیشتر جنبه تزئینی دارد و بطبیعت نزدیک نیست و در واقع نقاشی معنی دارد. مهم آنست مردم از این ترکیب رنگها و حرکات فرم‌ها خوششان بیاید و اگر تصویر با طبیعت مطابق نیست اهمیتی ندارد در این نقاشی ها کوهها کوچکتر نشان داده شده و آتش بصورت عجیب و غریب و پیچ در پیچ جلوه میکند و دریا بصورت سکه سیاهی نمایش داده میشود.

در شیراز همیشه درختها بهاری هستند و گلهای فراوان در روی آنها دیده میشود ولی غالباً هیچ برگ یا گلی روی برگ و گل دیگر را پوشانیده است بعلاوه درختان هیچگاه تکان نمی‌خورند و نسیمی برگهای آنها را نمی‌لرزاند. چه دور باشند و چه نزدیک بیک اندازه هستند و بعبارت دیگر قاعده مناظر و مرایا در نقش آنها مورد توجه قرار نگرفته است.

حرکت نوازندگان القاء شده ولی مثل اینست که کسی آواز نمی‌خواند یا نقاش نتوانسته است آن را نقاشی کند، در عوض رقص دختران با پیچ و خمهای زیبا نشان داده شده است.

حیوانات معمولاً با انسان دیده می‌شوند جز در حکایات مربوط به کلیله و دمنه. اسب بیش از تمام حیوانات دیگر در نقاشیها دیده می‌شود. اسب‌های شیراز تا اندازه‌ای بی‌حرکت و خشک‌اند ولی در تصاویر قرن نهم در مکتب هرات و تصاویر قرن دهم در تبریز و قزوین با تمام زیبایی خود ظاهر میگردند. معمولاً اسب را از پهلو میکشند و بندرت دیده شده که آنرا از پشت بکشند. بیشتر این اسبها جنبه تزئینی دارند و در عین حال بنظر میرسد که در حالت حیوانات

بخصوص اسب مطالعه شده و حرکات او از روی طبیعت نقش گردیده است. در غالب صفحات مصور اسب وجود دارد و مانند اینست که در وقایع شرکت مینماید و بسیار باهوش است.

ساختمانها سابه و روشن ندارند و اصول پرسپکتیو در آنها رعایت نشده است ولی خودشان با کاشیهای زیبا میدرخشند و جنبه زینتی آنها برجسته حقیقی آنها میچربد. رویهمرفته بهترین ساختمانها توسط بهزاد و شاگردانش در هرات و تبریز نشان داده شده است. یکی از بناها ساختمان هفت پیکر نظامی است که نقاش خواسته هفت خانه را نشان دهد ولی موفق نشده است. نقاش کوشش نکرده است اشخاص را آنطوریکه هست نشان دهد به همین نظر صورتهای ایده آلی در نظر نبوده است. در این صورنها چهره ها کشیده و ابروهای کمانی با دهان غنچه و کمر باریک و بینی قلمی آشکار شده و زنها و مردها شبیه هم مجسم شده اند و فقط از کلاه یا لباسشان می توان آنها را مشخص کرد. در اینجا نیز سابه و روشن وجود ندارد و اشخاص بوسیله خطی از فضا جدا شده اند.

چند مینیاتور از مکتب اول صفوی

«اسکندر و دارا» (ص ۱۲۸ کتاب بازیل گری) که یکی از صفحات خمسه نظامی است فعلا در موزه متروپولتین نیویورک است و در تاریخ ۹۳۲ هجری در تبریز مصور گردیده است.

در این نقاشی کلاهها از لباس یعنی به شکل عمامه است و در وسط یک برجستگی قرمز و یا آبی دیده میشود. این کلاه در تشخیص تاریخ بسیار بجا کمک میکند ولی سبک کار مانند مکتب بهزاد در هرات است و سه پرده در آن دیده میشود. پرده اول با رنگ آبی کم رنگ و بته های منظم است و پرده دوم کوه های پشت میدان را نشان میدهد و تاریکتر است و پرده سوم آسمان طلائی رنگ را نشان می دهد و هر سه پرده خصوصیات مکتب هرات را آشکار میسازد. یک صفحه مصور از

شرف الدین علی یزدی (ص ۱۳۳ کتاب بازیل گری). این نقاشی از لحاظ زمینه چه در رنگ و چه در توزیع بته‌ها و چه رنگ طلائی آسمان شباهت به نقاشی قبلی دارد ولی در اینجا با بکار بردن پرده‌ها از هم جدا نشده‌اند بلکه تلاش شده با نمایش تپه و ماهور و حیوانات مختلف فصول یا مناطق مختلف نشان داده شود. بهر حال پرده اول يك صحنه شکار را نشان میدهد. حیوانات مختلف چون اسب، شیر، بزکوهی، آهو، خرگوش بشکار رفته‌اند و از درختان بی‌برگ می‌توان خزان یا اسفند را تصور کرد. در پرده دوم جدال يك قهرمان با شیر و هراس يك مرد از فیل مجسم شده و بالاخره در پرده سوم دو پیاده و دو سواره که شاید شکارچی باشند متوجه صحنه دوم می‌شوند. در این پرده درختان بی‌برگ و درختان سبز و پرنده و حیوانات دیگر نیز نشان داده شده است ولی در هر سه پرده لباسها فرم صفوی دارد یعنی عمامه بامیله برجسته قرمز بخوبی مشخص است این صفحه که در کتابخانه کاخ گلستان است تاریخ ۹۳۶ هجری دارد و کار تبریز است. در این نقاشی، نقاش کوه و زمین و انسانها و حیوانات را بحرکت در آورده است و با اصطلاح خواسته است حرکت و جنبشی با اثر خود بدهد. این نقاشی یکی از شاهکارهای قرن دهم است و نوعی پرسپکتیو در آن بچشم می‌خورد باین معنی که نقاش سعی کرده است صحنه‌ها را نشان دهد ولی بجای اینکه قاعده مناظر و مرایا را رعایت کند برای اجرای نظر خود آنچه در دور بوده در بالای آنچه در نزدیک بوده قرار داده است.

(ص ۱۳۴ کتاب بازیل گری). نقاشی صفحه‌ای از خسرو شیرین نظامی است که جنگ بین بهرام چوبینه و خسرو پرویز را مجسم کرده است. در روش تا اندازه‌ای نسبت به نقاشی قبل تفاوت ایجاد کرده است. این روش شبیه نقاشیهای دیواری هند است که صحنه جنگ را طراحی میکردند و بعداً نقاشی را کامل مینمودند و بطوریکه ملاحظه میشود مرکب از دو پرده است. پرده اول صحنه جنگ که در يك زمینه آبی کم رنگ نزدیک بکرم کار شده و بفضای نیلی ختم میشود. پرده دوم فضای

نیلی که بلافاصله پس از صحنه جنگ مشخص شده و بخلاف نقاشی قبلی از لحاظ رنگ بطبیعت نزدیکتر است. اضافه بر رنگ طبیعی فضا، خورشید که در گوشه چپ میدرخشد رنگ طلایی داده شده و این را نیز میتوان گرایش بطبیعت دانست. ترکیب صفحه زیباست و تناسب رنگها نیز خوبست. شاید این نقاشی کار میرمصور باشد که با پسرش بهند رفته و احتمالاً تحت تأثیر روش نقاشی آنجا قرار گرفته است. البته این تفاوت آنقدر نیست که نقاشی را از روش کلی ایرانی جدا کند بخصوص در لباسها همان مشخصات صفوی آشکار است. این نقاشی که در موزه ادینبورگ و مورخ ۹۴۷ هجری در تبریز است با صحنه دیگری که در صفحه ۱۳۵ کتاب بازیل گری وجود دارد شبیه است ولی در صحنه دوم سه پرده وجود دارد. ۱- پرده اول که دارای زمینه آبی روشن است و يك جدال عمومی را نشان میدهد.

۲- پرده دوم که در زمینه قهوه‌ای روشن کار شده است در آن دو سوار، دو سوار دیگر را تعقیب میکند.

۳- پرده سوم که فضا را با آبی پررنگ مشخص میکند.

يك مجلس بزم (ص ۱۳۷ کتاب بازیل گری) نقاشی يك صفحه از دیوان حافظ است که در سال ۹۴۰ هجری برای سام میرزا ساخته شده و فعلاً در موزه کمبریج است. این نقاشی از این غزل حافظ:

گل بی رخ یار خوش نباشد
 بی بناده بهار خوش نباشد
 الهام گرفته و صفحه مصورلدت بخش بوجود آورده است. دو جوان عاشق و معشوق در کنار هم و روی يك قالیچه نشسته‌اند و گویا اینکه شاید نقاش خواسته است مجلس را در يك باغ و بوستان مجسم کند ولی مثل این است که قالیچه مانند قالیچه حضرت سلیمان در فضا قرارداد و بآن سایبانی اضافه شده است. نقش این سایبان که بروش مکتب هرات صورت گرفته و با گل و اسلیمی‌های دوره صفوی تزئین گردیده است عدم رعایت پرسپکتیور را آشکار میکند. علاوه

بر وضع تیره‌های سایبانی ریشه‌های دور آن نیز این مطلب را مدلل میدارد. در این نقاشی تازگیهائی بچشم میخورد.

۱- نقاشی مانند نمونه‌های قبلی شلوغ نیست و مجموعاً ده نفر در آن تصور شده‌اند.

۲- رنگ زمینه تیره‌تر است و بزیا کردن آن بانقش چند درخت و گل و بته توجه شده‌است.

۳- نوازندگان موسیقی با حرکات موزون مجسم شده‌اند و بخصوص حرکات دو رقاصه موضوعی است که در این دوره تازگی دارد و بعدها مکرر دیده شده‌است.

یوسف و زلیخا (ص ۱۴۴ کتاب بازیل گری) نقاشی يك قصه قدیمی را از کتاب جامی بروش قدیم یعنی روش مکتب هرات مصور کرده‌است. این نقاشی در تاریخ ۹۷۸ هجری در مشهد ترسیم شده و شاید نزدیکی محل ساخت و هرات با اتخاذ این روش رابطه داشته‌است. این نقاشی فعلاً در موزه بریتانیا است و در آن آسمان برنگ طلائی مشخص و مناظر زیبایی از گیاهان با ساختمانها و غیره نشال داده شده‌است و می‌توان آن را رجعتی بروش قدیم محسوب داشت. اگر لباسهای دوره صفوی در آن نقش نشده بود می‌توانستیم آن را از کارهای مکتب هرات بدانیم.

شاهزاده و شاهین (ص ۱۵۸ کتاب بازیل گری) این نقاشی یکی از شاهکارهای بزرگ مکتب اول صفوی است که در موزه بوستن نگهداری میشود و محل ساخت آن معلوم نیست.

این نقاشی بصورت تابلوئی که در يك سطح مزین نصب شده باشد مجسم شده‌است. تابلو چهار زمینه و شاید چهار پرده را نشان میدهد. اول و سوم سورمه‌ای تیره دوم آبی نزدیک بهیشمی. سوم طلائی که مربوط با آسمان است، زمینه سطح تزئینی که میتوان آن را پرده پنجم نامید بارنگی بین آبی بسیار روشن

و کرم مشخص شده است این نقاشی از روشهای مختلف تأثیر پذیرفته که بشرح ذیل مدلل میشود:

- ۱- لباسها و قیافه‌های جوان و زیبا صفوی است.
- ۲- درخت موج و کوههای ابر مانند در تابلو و مرغهای بالای سطح تزئینی چینی است.
- ۳- نشان دادن آسمان برنگ طلائی مربوط به مکتب تیموری است.
- ۴- حیوانات طرفین و پائین سطح تزئینی اکثر قدیمی است و حتی گیاهی که در سمت چپ نقش شده شبیه گیاهانی است که در مکتب بغداد نقش میشده است.

مکتب دوم نقاشی صفوی

این مکتب در دوره شاه عباس و جانشینانش در اصفهان بوجود آمده است و میتوان آنرا مکتب رضاعباسی نامید. رضا عباسی فرزند علی کاشانی از معروفترین نقاشان چیره دست زمان شاه عباس کبیر است وی در حدود سال ۹۷۴ هجری متولد شده و طبق نوشته شاگردش یعنی مصور در سال ۱۰۴۴ هجری درگذشته است و آثار هنری بسیار از خود بجای گذارده است. آثار این دوره از لحاظ تنوع بر دوره‌های سابق برتری‌هایی دارد و یقیناً انتقال پایتخت باصفهان در این موضوع مؤثر بوده است، زیرا بیشتر آثار بهم و بناهای تاریخی اصفهان در زمان سلطنت شاه عباس کبیر برپاشده و هنرمندان خطاط، نقاش، مذهب، کاشی‌ساز، منبت‌کار، خاتم‌ساز، نقره‌ساز همه تحت حمایت و تشویق این پادشاه بزرگ قرار گرفتند. شیوه نقاشی دوره عباسی از لحاظ ظرافت کاری بیابیه مکتب هرات نمی‌رسد ولی از جهت توسعه و قدرت و مهارت و سرعت فوق‌العاده ترقی کرده است.

هرگاه مینیاتورهای دوره عباسی را با آثار دوره تبریز مقایسه کنیم بخوبی

متوجه قدرت قلم و هدف ریزه کاریهای دوران گذشته خواهیم شد و هم چنین نقوش تزئینی و گردشهای اسلیمی و خطایی و انواع ساقه‌ها و گل و برگ‌ها در دوره اصفهان بسیار متنوع شده اشکال آن را قبلاً از چند نوع گل و برگ و اسلیمی ریز تجاوز نمی نمود مشاهده می کنیم که بیش از پنجاه نوع اسلیمی و گل ابتکار گردیده و این خود نشانه بارز توسعه عمل و سرعت کار و ازدیاد هنرمند و تشویق مصادر امور و سران قوم در آن عصر بوده است. مکتب نقاشی‌های اصفهان بمراتب بیش از آثار هنری دوران هرات و تبریز و قزوین، سبک و نفوذ نقاشی چینی را از خود دور نموده و توانسته است بمیزان محسوس اصالت روح ایرانی را در آثار هنری ایران خالص تر کند و با ساده کردن نقوش و سرعت عمل بیشتری نقاشی ایران را از صفحه کاغذ بصورت دکوراسیون دیواری و تزئینی کاخ‌ها در آورد.

بدین سبب هنرمندان و نقاشان به نقاشی بر دیوارها و کشیدن تصاویر بزرگ و تزئین دیوارها توجه نموده اند، یک تنوع و تجدد که در نقاشی این دوره صورت گرفته نقاشی بدون رنگ آمیزی و یا بارنگهای خیلی ساده بوده است، ظاهر این امر شاید انصراف سلاطین و امرا از کتب خطی مصور بود و نقاشان که از این راه درآمد زیادی داشتند دیگر نتوانستند با هزینه خود اقدام کنند و بهمین جهت کتابهای خطی پر بهای این مکتب خیلی کم شد و در عوض تصاویر مختلف که از روی دقت کشیده نمیشد رایج گردید.

در عین حال بعضی از این تصاویر کم رنگ خیلی دقیق و بامهارت و استادی کشیده شده است. در زمان شاه عباس توجه زیادی به آرایش دیوارها و بناها با تابلوهای بزرگ که از روشهای ایرانی و یا اروپائی الهام گرفته بود معطوف گردید و هنر تزئین کتب را از پیشرفت انداخت.

روش دیگری در تصویر اشخاص معمول گردید باین معنی که تعداد تصاویر کمتر شد و نقاش ایرانی از آن بی‌بهره با کشیدن یک یا دو صورت آدمی که باقامتی

معتدل و زیبا صورت می‌گرفت اکتفا میکرد. در این تصاویر يك ظرافت و زیبایی وجود دارد که تمیز دادن پسر از دختر مشکل است. این روش نقاشی منسوب به رضاعباسی رئیس و پیشوای نقاشان آن دوره است.

رضاعباسی در اوائل عمر خود آثار مهمی نداشته و بکشیدن تصویرهای سیاه قلم و توضیحی بیشتر مایل بوده و بتصویر کتب خطی اظهار تمایل نداشته است. این هنرمند در اوایل قرن یازدهم وارد خدمت دربار شده و خود را منتسب بشاه عباس نموده و رضاعباسی نامیده میشود. از آن بعد آثار او زیاد شده و روش مطلوبی را پیش گرفت و در حیات هنری اصفهان تأثیر بسزائی کرد. از امضاهای رضا عباسی که بر آثار خود گذارده است معلوم میشود که او نقاشیهای مهم خود را در سالهای ۱۰۲۸ تا ۱۰۴۹ هجری بوجود آورده است. از جمله آثار او هفده تصویر است که بعد از ۱۰۲۸ صورت گرفته و مهمترین آنها تصویری است که لیلی و مجنون را در بیابان نشان میدهد و در موزه کاخ گلستان است. دیگر تصویر درویشی است که مشغول استراحت میباشد و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود. تصویر سوم صورت دو معشوق را نشان میدهد و در جزء آثار زاره در برلن بوده است. تصویر چهارم و پنجم در موزه ارمیتاژ لنین گراد است و بترتیب دارای نقش درویش عبدالمطلب و شاه صفی الدین و طیب و اسب و غلامان میباشد. ضمناً تصاویر دیگری که بی تاریخ بوده و امضای رضاعباسی را دارد که عبارت در رقم (کمینه رضاعباسی) روی آنها دیده میشود و اختلاف عبارت امضای او انتساب آنها را بوی ضعیف نمی‌کند. از زیباترین این تصاویر صحنه ایست که يك منظره طبیعی و سه نفر شکارچی را نشان میدهد در این تصویر که جزء مجموعه آثار کار تیر محسوب است مهارت در نشان دادن طبیعت نمایان است.

از نقاشان مکتب دوم صفوی که شهرت یافته اند معینی نقاش و حیدر نقاش و محمد قاسم تبریزی و محمد علی و یوسف تبریزی می‌باشند. از میان

این عده معینی به رضا عباسی نزدیکتر بوده و دو تصویر از استاد خود کشیده است. معینی تصویر خود را نیز در سال ۱۰۸۳ کشیده است که فعلاً در کتابخانه ملی پاریس است. میتوان گفت که معینی نقاش، همان روش استاد خود رضا عباسی را پیش گرفته با این تفاوت که دقت او را نداشته است. از همه آثار او مهمتر چهار تصویر بزرگ است که در یک شاهنامه خطی وجود دارد (تابلو شماره ۹۲۲ کتاب بررسی هنر ایران تألیف پوپ جلد پنجم) از شاگردان رضا عباسی و معینی نقاش، نقاشان دیگری معروف شده اند که از همه مهمتر میرافضل تونی و حبیب الله مشهدی و شاه قاسم و محمد قاسم می باشند. شاه عباس دوم که از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری سلطنت کرده است توجه زیادی به نقاشی غرب داشته و بهمین جهت محمد زمان نقاش را برای تحصیل این هنر بشهر رم فرستاد و میگویند این نقاش در آنجا بدین مسیحی گرویده از ایتالیا بهند رفته و بعد از وفات شاه عباس دوم به ایران برگشته است. مسلماً روش هنری اروپا در این نقاش تأثیر کرده است ولی روح ایرانی را از دست نداده و این مطلب را در آثار خود نشان داده است این نقاش در سال ۱۰۸۶ هجری سه تصویر در نسخه خطی خمسه نظامی که برای شاه طهماسب نوشته شده و نقاشان بزرگ مکتب اول صفوی در تصویر آن شرکت کرده بودند کشیده است.

بازیل گریل: نقاشی ایران ترجمه و اقتباس عیسی بهنام مجله سخن شماره ۳

ص ۵۳-۵۸

نقاشی در عصر صفوی مجله ارمغان. شماره ۱۷ ص ۱۰۰-۲۰۳

اکبر تجویدی: نقاشی ایران تهران ۱۳۵۰

عباس اقبال: رضا عباسی نقاش مجله یادگار ج ۲ ش ۱۰

عیسی بهنام (پرویز): درباره رضا عباسی مجله نقش و نگار شماره ۲

Gray, B. La Peinture Persane

Gray, B. La Peinture Persane, ed. Skira, 1961

Welch, S.C. Peinture iranienne Cinq manuscrits rouyaux
Séfévides du xvle Siécle

Pope, A.V. A survey of Persian Art

Binyon, L, wilkinson, J.V.S. et Gray, B.

Persian miniature Painting, London, 1931

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی